

خلاصه شرح غزل ۲۳۷۰ دیوان شمس، موضوع برنامه ۸۷۵ گنج حضور

این چه باد صرصرست از آسمان پویان شده  
صد هزاران کشتی از وی مست و سرگردان شده  
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

\*باد صرصر: باد سخت و سرد، باد بلندآواز، طوفان

این چه باد تندیست که از آسمان فضای یکتایی، از اعماق وجود انسان دائماً می‌وزد و صد هزاران کشتی که نماد انسان‌هاست و بر روی دریای یکتایی این لحظه در حرکتند با وزش این باد کن‌فکان، «بشو و می‌شود» مست و سرگردان شده و هریک به‌سویی کشیده می‌شوند؛ به عبارتی هرکس به تناسب فضایی که در اطراف اتفاق این لحظه می‌گشاید با وزش این باد و نیروی زندگی مست، شاد و خوشبخت شده و هشیاری‌اش از همانیدگی‌ها آزاد می‌شود یا اینکه با مقاومت و ستیزه با فرم این لحظه در افکارش غرق و سرگردان شده، راه خود را گم می‌کند و نیروی زندگی را تبدیل به مانع، مسئله و دشمن می‌نماید.

مخلص کشتی ز باد و غرقه کشتی ز باد  
هم بدو زنده شده‌ست و هم بدو بی‌جان شده  
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

\*مخلص: محل خلاص و نجات، محل رهایی

انسان به‌صورت کشتی در روی دریای یکتایی می‌داند که رهایی و نجاتش از باد کن‌فکان و موازی شدن با انرژی زندگیست و غرق شدن و گرفتار شدنش هم از این باد است. به عبارتی هشیاری انسان با انرژی زندگی که از فضای گشوده شده می‌آید زنده می‌شود یعنی از من‌ذهنی می‌رهد و هم به‌وسیله این انرژی در اثر مقاومت با فرم و اتفاق این لحظه در ذهن می‌میرد؛ یعنی بستگی به انتخاب انسان در این لحظه دارد، اگر فضا را در اطراف اتفاق این لحظه بگشاید باد مساعد کن‌فکان هشیاری‌اش را از همانیدگی‌ها نجات می‌دهد و اگر مقاومت و قضاوت کند در تسلسل فکرهاش غرق شده و در ذهن می‌میرد.

باد اندر امر یزدان چون نفس در امر تو  
ز امر تو دشنام گشته، وز تو مدحت‌خوان شده  
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

باد زندگی در فرمان و اراده خداست و با فضاگشایی و یا فضابندی تو تبدیل به لطف و قهر او می‌شود؛ هم‌چون نفس که در اختیار تو بوده به کلام در می‌آید؛ در اثر رفتار دیگران تبدیل به دشنام یا تحسین می‌شود یعنی اگر رفتارشان نیک باشد تو با کلام و نفس آن‌ها را تحسین کرده و اگر بد باشد آن‌ها را نکوهش می‌کنی؛ یعنی ما باید مسئولیت فضاگشایی در اطراف اتفاق این لحظه را به عهده بگیریم تا همواره مورد لطف و تحسین خداوند باشیم.

بادها را مختلف از مروج‌هی تقدیر دان  
از صبا معمور عالم، با وبا ویران شده  
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

بادها و انرژی‌هایی که این لحظه با قانون قضا هم‌چون بادبزی در اعماق وجود انسان به گردش در می‌آید مختلف بوده و با خواست خدا و خرد کل می‌چرخد و تغییر می‌کند. عقل و دانش من‌ذهنی نمی‌تواند آن را زیاد و کم کند بلکه فقط فضاگشایی و فضابندی در اطراف اتفاقات میزان و نوع این انرژی را تعیین می‌کند. با باد صبا یعنی نیروی زنده‌کننده زندگی که از فضای گشوده شده می‌آید عالم آبادان شده و با وبا نیروی مخرب و مقاومت من‌ذهنی جهان ویران می‌شود.

پس ما باید با فضاگشایی مرکزمان را عدم کرده تا این باد و دم ایزدی تبدیل به صبا شده و زندگی و جهان درون و بیرون ما را درست و آبادان نماید.

باد را یارب نمودی، مروهه پنهان مدار

مروهه دیدن چراغ سینۀ پاکان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

خداوندا، باد کن فکان را به ما نشان دادی، باد و انرژی که پارک ذهنی ما را به هم ریخت و همانندگی‌های ما را به لرزه در آورد از تو می‌خواهیم بادبزن، همان قانون قضا جنباننده این انرژی را نیز آشکار کرده و خودت را هم نشان دهی؛

چراکه دیدن روی تو چراغ سینۀ پاکان است، انسان‌های زنده شده می‌توانند با دید تو ببینند، به تو توکل کرده، فضا را بگشایند و از جنس تو شوند.

هر که بیند او سبب، باشد یقین صورت پرست

وآنکه بیند او مسبب نور معنی‌دان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

هرکسی که اتفاق این لحظه را سبب اتفاقات بعدی یا سبب‌های بیرونی را عامل به‌وجود آوردن اتفاقات بداند او یقیناً صورت پرست، ماده پرست و من ذهنی می‌باشد و هرکسی که فضا را در اطراف اتفاقات می‌گشاید و فضای گشوده شده را مسبب اتفاقات بعدی می‌داند، او نور معنی‌دان، هشیاری و از جنس خرد کل است.

اهل صورت جان دهند از آرزوی شبیهی

پیش اهل بحر معنی درها ارزان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

\*شبیه: شبَق، از سنگ‌های زینتی

\*دره: مروارید درشت

اهل صورت، من‌های ذهنی که از طریق همانندگی‌ها می‌بینند و هشیاری جسمی دارند جان زنده زندگی را که باید زندگی کنند در آرزوی به دست آوردن سنگ براق و بی‌ارزش همانندگی‌ها تلف کرده و عملاً زندگی را تجربه نمی‌کنند اما برای اهل معنا، انسان‌های فضاگشا که در دریای یکتایی هستند؛ نه تنها همانندگی‌ها ارزشی نداشته بلکه برای آن‌ها درهای باارزش زندگی ارزان و قابل دسترس است یعنی آن‌ها زندگی را در این لحظه به طور کامل زندگی می‌کنند.

شد مقلد خاک مردان، نقل‌ها زیشان کند

و آن دگر خاموش کرده، زیر زیر ایشان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

انسان مقلد من ذهنی دائماً حرف می‌زند و از خداوند چیزی نقل می‌کند؛ او راجع به خدا بسیار حرف می‌زند که حرف‌هایش پایان‌پذیر نیست؛ اما انسانی دیگر با تسلیم و فضاگشایی به فضای زیر فکرها رفته، ذهن را خاموش می‌کند از جنس خدا می‌شود.

چشم بر ره داشت پوینده، قراضه می‌بچید

آن قراضه‌چین ره را بین کنون در کان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

\*قراضه‌چین: ریزه‌خوار، نیازمند، مفلس

ای انسان، آگاه باش:  
تو در من ذهنی، گدا، پوینده و جست‌وجوکننده بودی، فقط می‌خواستی قراضه، براده‌های آهن و طلا یعنی همانیدگی‌ها را زیاد کنی و از آنها مقدار کمی زندگی بگیری. پس گدای این جهان بودی. اما این لحظه با شناسایی همانیدگی‌ها، فضاگشایی در اطراف اتفاقات، ذهنت را خاموش کردی، دیگر از فکری به فکر دیگر نمی‌پری، از جهان چیزی نمی‌خواهی و این گدایی را کنار گذاشتی، اینک همان هشیاری که اشتباهاً از همانیدگی‌ها، قراضه می‌چید و از آن‌ها زندگی می‌خواست، با فضاگشایی وارد معدن زندگی یعنی فضای یکتایی شد.

هم‌چو مادر بر بچه، لَرزیم بر ایمان خویش  
از چه لرزد آن ظریف سربه‌سر ایمان شده؟

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره، ۲۳۷۰)

همان‌طور که مادری بچه کوچک دارد و دائماً نگران است و بر بچه‌اش می‌لرزد که: کجاست؟ نکند بیفتد؟ ما هم می‌ترسیم ایمان‌مان از بین برود. برای این که ایمان ذهنی داریم. که هیچ فایده‌ای ندارد. کسی که فضا را باز کرده و تسلیم است، سربه‌سر به خدا، به ایمان حقیقی تبدیل شده، از چه چیزی می‌ترسد؟ کسی می‌تواند به خدا آسیب بزند یا توهین کند؟

هم‌چو ماهی می‌گذاری در غم سرلشکری  
بینمت چون آفتابی، بی‌حشم سلطان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره، ۲۳۷۰)

هم‌چون ماهی که در شب با تعداد زیادی ستاره همراه است و فکر می‌کند که سرلشکر ستارگان است تو نیز در شب ذهن در غم سرلشکری می‌گذاری و کوچک می‌شوی. اکنون می‌خواهم بینمت، که مانند آفتاب که در روز تنه‌است و هیچ ستاره‌ای در اطرافش نیست، تو نیز بدون خدم و حشم، یعنی بدون این که تمرکزت بر روی انسان‌های دیگر باشد و با آن‌ها همانیده شوی و آن‌ها را کنترل کنی، همانیدگی‌ها را شناسایی و مرکزت را عدم کرده و مثل آفتاب به خدا زنده بشوی و نور حضورت را بر جهان بیندازی.

چند گویی دود برهان است بر آتش؟ خَمَش  
بینمت بی دود آتش گشته و برهان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره، ۲۳۷۰)

چه قدر می‌خواهی در ذهن باشی و با عقل من ذهنی‌ات استدلال کنی که دود، یعنی من ذهنی دلیل و نشان وجود خداوند است. خاموش باش، دود من ذهنی را رها کن و به خدا تبدیل شو. می‌خواهم بینمت، بدون عقل من ذهنی، بدون دردها و همانیدگی‌ها به آتش عشق خدا زنده گشته و خودت برهان شده‌ای.

چند گشت و چند گردد بر سرت کیوان، بگو  
بینمت همچون مسیحا بر سر کیوان شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره، ۲۳۷۰)

ای انسان: به‌عنوان هشیاری و امتداد خدا بگو چه قدر کیوان یعنی من ذهنی که نحس اکبر است، با فکرهای همانیده سنگین و ایجاد حس دوری و درد، بالای سرت چرخیده و تو را وادار به واکنش در برابر اتفاقات کرده، زیر سلطه خود درآورده و زندگی تو را تعیین کرده است. می‌خواهم بینمت که مثل مسیحا بالای سر کیوان رفته‌ای؛ من ذهنی‌ات را رها کرده با تسلیم و فضاگشایی آن را به زیر انداختی. به هر همانیدگی که می‌خواهد توجه زنده تو را ببلعد نه گفته و آن همانیدگی را با بله گفتن به اتفاق این لحظه زیر پا بگذاری، خودت بالاتر از آن باشی و با توجه به افکار من ذهنی‌ات عمل نکنی.

ای نصیبه‌جو ز من که این بیار و آن بیار  
بینمت رسته از این و آن و آن آن شده

(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

\*نصبیه‌جو: خواهنده سهم، بهره‌جو

ای انسان که در من ذهنی نصبیه‌جو، خواهنده سهم هستی و همیشه از دیگران و اتفاقات چیزی می‌خواهی. می‌گویی برایت این چیز و آن چیز، آرامش، شادی و راحتی را بیاورند. می‌خواهم بینمت که از این خاصیت گداصفتانه من ذهنی رها شوی؛ فضا را باز کنی، همه‌چیز را در این فضای گشوده شده از زندگی بخواهی تا آن آن شده به خداوند زنده شوی.

بس کن ای مست مُعَرِّدِ ناطقِ بسیارگو  
بینمت خاموش گویان چون کفهی میزان شده  
(مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۳۷۰)

\*مُعَرِّد: عَرَبده‌کش

ای انسانی که در من ذهنی مست غروری، براساس همانیدگی‌های مرکزت عربده می‌کشی و بسیار حرف می‌زنی. می‌خواهم بینمت که همانیدگی‌های مرکزت را شناسایی کرده، بیندازی؛ فضا را باز و ذهنت را خاموش کنی؛ در حالت سکون، سکوت و خاموشی ذهن تبدیل به آینه و ترازو شوی، خدا از طریق تو حرف بزند.

با تشکر،  
فاطمه

# کارگروه خلاصه نویسی برنامه‌های گنج حضور

منابع: برنامه ۸۷۵ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)  
با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

پایان